

تأملی در سه ویژگی ممتاز مدرسه تاریخی «شوکتیه»

زهرا استاذزاده*

مریم استاذزاده**

چکیده

مقاله حاضر، مستخرج از یک طرح پژوهشی است و سعی دارد تا ضمن مروری بر زمینه‌های شکل‌گیری آموزش نوین در ایران و نیز روند تأسیس دارالفنون و برخی دیگر از مدارس آن دوره، به معرفی اجمالی «مدرسه شوکتیه» بیرجند پردازد. در ادامه، به سه ویژگی ممتاز و انحصاری این مدرسه تاریخی که هویتی مستقل و ماندگار به آن بخشیده است، رایگان بودن، معلمان مدرسه، و توجه به آموزش دختران پرداخته، نتیجه می‌گیرد که مدرسه شوکتیه بیرجند در نوع خود و در قیاس با دیگر مدارس خارج از مرکز دارای ویژگیهای درخور توجه و در برخی موارد انحصاری است.

کلید واژه‌ها

آموزش و پرورش / مدارس / نوگرایی / دارالفنون / مدرسه شوکتیه / آموزش رایگان / مدارس دخترانه / آموزش و پرورش زنان / معلمان / بیرجند / خراسان / ایران

* کارشناس ارشد آموزش زبان فارسی. Zahra.Ostadzadeh@gmail.com

** کارشناس جامعه شناسی. Ostadzadeh2000@yahoo.com

مقدمه

گرچه روند نوگرایی در کشورمان به دلیل انتقال مداوم قدرت، با مشکلات بسیاری مواجه بوده است، تاریخ نوگرایی و اصلاحات در ایران، با اندیشه‌ها و فعالیت‌های عباس میرزا، ولیعهد فتحعلی شاه مرتبط است که از رایزنی اندیشمندی توانا چون میرزا بزرگ قائم‌مقام بهره‌مند بود. همه کسانی که در این موضوع قلم زده‌اند، در این باره هم‌نوا هستند که انگیزه عباس میرزا، سروسامان دادن به وضع نابسامان ایران با بهره‌گیری از پیشرفت‌ها و کارشناسی‌های غرب بوده است. کارساز نبودن حضور هیئت‌های خارجی و لزوم آشنائی با صنعت و علوم و فنون جدید، گام مؤثری در راه فراگیری دانش نوین طلب می‌کرد و عباس میرزا، این گام را با اعزام محصل به خارج برداشت.

اما سدهٔ اخیر، دوران شکل‌گیری و رونق آموزش به سبک نوین در ایران است؛ آموزشی مُلهم از شیوه‌های تعلیم و تربیت در تمدن غرب که به هر روی، در مسیر تحول و توسعه کشورمان، مقطعی بنیادین و فرخنده شمرده می‌شود. به یقین پیش‌قراول این نهضت، امیرکبیر، صدراعظم مقتدر و روشن‌بین عهد ناصری است که با برنامه‌ریزی او، مقدمات تأسیس «دارالفنون» در ۵ ربیع‌الاول ۱۲۶۸ق. / ۲۹ دسامبر ۱۸۵۱م. فراهم شد و بسیاری، آن را سرآغاز آموزش و پرورش رسمی ایران برمی‌شمارند.

در واقع، دارالفنون، نخستین نمود آموزش و پرورش جدید در ایران بود که با هدف تربیت متخصص علوم نوین به شیوه‌ای مطمئن‌تر و ارزان‌تر از اعزام محصل به اروپا تأسیس شد. پس از دارالفنون، مدارس دیگری هم تقریباً با همان سبک و سیاق نوین در تهران و برخی از شهرهای کشور ایجاد شد که هر کدام، بعدها مهد پرورش بزرگان و نام‌آوران در عرصه‌های علمی شد.

میرزا تقی‌خان امیرکبیر، از نادره افرادی بود که

در آن زمان از کشورهای خارجی بازدید کرد و از نزدیک، پیشرفت‌های نوین دیگر ممالک را مشاهده کرد. اولین سفر او به عنوان دبیر هیئت نمایندگی ایران، به کشور روسیه بود.^۱ در آن سفر گرچه میرزا تقی‌خان در اوان جوانی بود، ولی دستاورد سفرش، پدیده‌های نوین غربی بود که به عینه دید و حس کرد و در اصلاحاتی که بعدها در ایران در پیش گرفت، از آن مشاهدات بهره جست. آشنائی دیگر او با پدیده‌های نوین غربی در سفر چهار سالهٔ وی به ارزنة الروم به عنوان سفیر بوده است که از نزدیک، ناظر تحول سیاسی و اجتماعی کشور عثمانی بود.

امیرکبیر هیچگاه در نامه‌نگاری‌هایش، از لفظ دارالفنون استفاده نکرد؛ اما مقارن با تأسیس مدرسه، این نام مطرح شد و بر سر در آن نقش بست. هرچند تأسیس یک مؤسسهٔ آموزش عالی با ویژگی‌های مورد نظر امیر - که به تقلید از «پلی تکنیک‌های اروپا» ایجاد شد - نیازمند کمک‌های اروپائیان بود، ولی او همه تلاش و دقت خود را در آن مورد به کار بست تا از نفوذ استعمار در این امر مهم فرهنگی جلوگیری کند.

متأسفانه از همان آغاز راه، اندیشهٔ پایه‌گذار دارالفنون در کار مدرسه بی‌اثر گشت و سایه‌اش از سر آن کوتاه شد و لذا دارالفنون در ردیف مؤسسات درباری و تجلی‌گاه تشریفات سلطنتی قرار گرفت. دارالفنون، تنها مدرسهٔ دولتی بود که فقط اعیان و اشراف و درباریان حق ورود به آن را داشتند و همهٔ امور آن، از تأسیس و اداره و تأمین معلم و شاگرد و... کاملاً زیر نظر هیئت حاکمه و دولت قرار داشت. لذا مردم عادی به مکتب‌خانه‌ها می‌رفتند. اما در اکثر مدارس که بعد از دارالفنون ایجاد شد، تقریباً هر سه طبقهٔ اجتماعی، حق تحصیل داشتند؛ گرچه محبوبی اردکانی در کتاب تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، علاوه بر دارالفنون، از چند مدرسهٔ دیگر نیز در این باره نام برده است:

«دارالفنون، مدرسه تبریز، مکتب مشیریه، مدرسه همایونی و مدرسه نظامی تهران، همه محل تحصیل فرزندان اعیان و اشراف و سرشناسان دستگاه دولتی بودند.»

به راستی، وقتی بنا باشد پدری برای نامنویسی فرزندش در دارالفنون، به وزیر علوم مراجعه کند و او با اجازه اولیای دولت به رئیس مدرسه، دستور پذیرفتن آن شاگرد را بدهد، پیداست که مردم عادی چه وضعی خواهند داشت! بی‌گمان این قبیل امور، اصل توصیه و تشبث در کار تحصیل را رواج می‌داد. از سوئی، تبعیض در کار دارالفنون که یکی موجب بگیرد و دیگری از حقوق موروثی استفاده کند و سومی از هر دو بی‌بهره بماند و چیزی نگیرد، خود عاملی برای ایجاد نوعی حساسیت و یأس در محصلان بود.^۲

تأسیس وزارت علوم در سال ۱۲۷۲ق. / ۱۸۵۵م. به مسئولیت علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه - که ریاست دارالفنون را هم برعهده داشت - موجب بسط بیش از پیش معارف جدید شد. در سال ۱۲۷۵ق. / ۱۸۵۸م.، در تبریز مدرسه‌ای به سبک دارالفنون راه‌اندازی شد که عمده دروس آن نظامی بود و رئیس و معلم آن نیز همگی دانش‌آموخته دارالفنون بودند؛ اما این مدرسه فعالیت چشمگیری نداشت و درحقیقت، جزو دستگاه تجملی ولیعهد به شمار می‌رفت.^۳

در سال ۱۲۹۰ق. / ۱۸۷۳م.، صدر اعظم وقت، میرزا حسین خان مشیرالدوله، مدرسه‌ای برای تدریس زبانهای خارجی تأسیس کرد که به مدرسه مشیریه مشهور شد. این، نخستین مدرسه غیرنظامی به شمار می‌رود که مؤسس آن ایرانیان بودند.

چندین سال بعد، باروی کار آمدن میرزا علی خان امین‌الدوله در سال ۱۳۱۴ق. / ۱۸۹۷م.، آموزش جدید ایران، گام به مرحله تازه‌ای گذاشت و در سال ۱۳۱۶ق. / ۱۸۹۹م.، انجمن «تأسیس مکاتب ملیه

ایران» شکل گرفت که بعدها به «انجمن معارف» شهرت یافت.^۴ از آن پس، چندین مدرسه عمومی به همت همین انجمن گشایش یافت که البته برخی از آنها عمر چندانی نیافت، از جمله: رشديه (به تولیت میرزا حسن تبریزی)، شرف (میرزا علی اکبرخان ناظم‌الاطبا)، سادات (حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی) و خیریه (میرزا کریم‌خان منتظم‌الدوله).

اعضای انجمن نیز هریک به تأسیس مدارس چون: علمیه (به تولیت احتشام‌السلطنه)، افتتاحیه (مفتاح‌الملک)، اسلام (سیدمحمد طباطبائی)، اقدسیه (سیدحسین خان نظام‌الحکما)، مظفریه (حاج شیخ مهدی شریف کاشانی)، ادب (میرزا شکرالله خان مترجم‌الدوله تفرشی)، تربیت (دکتر عنایت‌الله خان)، دانش (لقمان‌الملک)، کمال (میرحسین خان طیب‌زاده)، ابتدائیه (حاج مخبرالسلطنه) و لقمانیه (دکتر عنایت‌الله خان) پرداختند.^۵

در سال ۱۳۱۷ق. / ۱۹۰۰م.، وزارت امور خارجه، مدرسه علوم سیاسی را در تهران بنیان نهاد و یک سال پس از آن، مدرسه فلاحت مظفری به مدیریت کارشناسی بلژیکی به نام مسیو واشر در تهران تأسیس شد. این دو مدرسه را، در واقع باید مؤسسه آموزش عالی به حساب آورد. چرا که تخصص خاصی را دنبال می‌کردند و مانند دیگر مدارس انجمن معارف، به آموزش مقدماتی و ابتدائی محدود نمی‌شد. مدتی بعد امیر شوکت‌الملک علم، مدرسه «شوکتیه» را در بیرجند پایه‌گذاری کرد که فرزندان مردم عادی را می‌پذیرفت.

با برکناری امین‌الدوله، انجمن معارف تا سر حد انحلال پیش رفت^۶ و اندکی بعد، جای خود را به شورای عالی معارف داد. ویژگی مهمی که آموزش رسمی در این مرحله به آن دست یافت، توجه به آموزش ابتدائی و متوسطه بود. با افزایش تعداد مدارس، چند باب مدرسه نیز به آموزش متوسطه اختصاص یافت و به این ترتیب، شاکله آموزش

رسمی از نظر ساختار و سطوح تحصیلی، مشخص شد.

حدادی (۱۳۸۰) در مقاله‌ای با عنوان «دارالفنون و مدارس جدید»، پس از شرح مفصلی در مورد تاریخچه تأسیس و ادامه کار مدرسه دارالفنون، آورده است:

«ابتدا ساختمان دارالفنون در سال ۱۳۰۴ رو به توسعه نهاد و کم‌کم دارالفنونهای دیگری در جای جای کشور پا گرفت. میرزا حسن رشدیه، یکی از آنانی است که قدم در این راه گذاشت و پس از وی نیز این مسیر، همچنان تداوم یافت.»^۷

در ادامه این گفتار، برآنیم تا پس از معرفی اجمالی پیشینه تأسیس مدرسه «شوکتیه» بیرجند، به سه ویژگی برجسته‌ای که به اعتقاد پژوهندگان، تجلی عینی همه آنها را شاید بتوان تنها در همین مدرسه ملاحظه کرد و در دیگر مدارس مذکور چه در تهران و چه در شهرستانها، به سادگی قابل بازیابی نباشد، ذیلاً اشاره کنیم.

مدرسه شوکتیه بیرجند

سرزمین کهن «فَهستان»، پس از آلموت، یکی از مهم‌ترین مراکز اسماعیلیان به شمار می‌رفته است و حکومت فَهستان از زمان حسن صباح تا حمله مغول به ایران، در دست امیران و حاکمان اسماعیلیه بود. در زمان صفویان، خاندان عَلَم/ خُزیمه، در این منطقه به عمارت رسیدند و تشکیلات حکومتی، سازمانهای اداری و تأسیسات نظامی وسیعی در آنجا بنیان نهادند. از آن زمان، شهر بیرجند با دارا بودن شعباتی از کنسولگری روسیه و انگلیس و نیز برخی بانکها، به بزرگ‌ترین شهر شرقی راهبردی ایران در مرز هندوستان (در عصر استعمار انگلیس) بدل شد و پس از مشهد، دومین کانون بلامنازع سیاسی، نظامی، اداری، اقتصادی و فرهنگی کل شهرهای مرزی شرق ایران از چابهار تا سرخس به

شمار می‌رفت و از سوئی، به عنوان کانون جمعیتی شیعه‌نشین، در دفاع و پشتیبانی از منطقه حساس سیستان، پیوسته نقش نخست را برعهده داشته است. اما به اعتقاد نگارندگان، آنچه در یک قرن اخیر به این شهر کویری، به نسبت دیگر شهرهای همجوار یا همتراز، شهرت و اعتبار مضاعف بخشیده، میداننداری آن در زمینه درس و بحث و مدرسه و تحصیل بوده است.

سرزمین فَهستان تا پیش از انقلاب مشروطه به لحاظ آموزشی، امتیاز ویژه‌ای بر دیگر شهرهای شرقی ایران نداشت و فرایند آموزش در بیرجند نیز مانند دیگر شهرهای کشور، برعهده مکتبخانه‌ها بود. این شهر، ده مکتبخانه داشته که همه با شیوه‌های سنتی، قرآن و متون ساده فارسی را به کودکان (دختر و پسر) می‌آموختند و محصلان از یادگیری خط، معاف بودند.^۸

علاوه بر اینها، در این شهر، مدرسه‌ای قدیمی هم به نام «معصومیه»، ویژه طلاب علوم دینی دایر بوده که در آن، منحصرأ صرف و نحو زبان عربی و مختصری از ادبیات عرب (مطول) بعلاوه فقه و اصول تدریس می‌شد. تاریخ تأسیس این مدرسه را، اواخر سده دوازدهم قمری برآورد کرده‌اند.^۹ بجز این مدرسه، چندین مدرسه محلی دیگر در حومه بیرجند به امر آموزش علوم شرعی سرگرم بوده‌اند. در زمینه چگونگی تأسیس مدرسه شوکتیه، نقل است که امیر محمدابراهیم خان عَلَم (شوکت‌الملک دوم)، حاکم وقت منطقه و بعدها وزیر پست و تلگراف رضاشاه - که مردی آگاه به مسائل زمانه بود - در سفری که در ابتدای حکمرانی خود به تهران کرد، هنگام بازدید از دارالفنون و مشاهده اصول نوین تعلیم و تربیت و مقامات آن، درصدد برآمد تا موقوفه برادر خود (امیراسماعیل خان) را، صرف تأسیس مدرسه‌ای جدید و مجهز در بیرجند نماید. در همین زمان، معدل‌الدوله کاشی، پدر ذکاءالسلطنه

شیبانی - که مردی کارآمد و مطلع بوده - برای تهیه مقدمات اخذ مالیات، مأمور قائنات و سیستان گردید و به بیرجند سفر کرد. امیر، درباره تأسیس مدرسه جدید و نحوه مصرف موقوفه مذکور با وی مشورت کرد. نامبرده نیز ضمن تأیید پیشنهاد امیر، وی را در این راه، تحریض و تشویق کرد و شوکت‌الملک هم نظر مشورتی او را پذیرفت.^{۱۰}

از طرفی، همراهی علما و مجتهدان روشن‌بین شهر چون آیت‌الله محمدهادی هادوی،^{۱۱} آیت‌الله محمدباقر آیتی و آیت‌الله محمد موحد، و نیز تشخیص درست امیر از اوضاع سیاسی و اجتماعی کشور و تمایل به پیوستن به جرگه مشروطه‌خواهان و تجددطلبان، در افتتاح مدرسه مؤثر افتاد.

سرانجام نخستین مدرسه ابتدائی پسرانه، موسوم به «شوکتیه»، در ۲۰ ذیحجه ۱۳۲۵ق. / ۲۴ ژانویه ۱۹۰۸م. در کشاکش جنبش مشروطه، به همت شخص امیر در محل «حسینیة شوکتی» گشایش یافت. در تاریخی که امیر به صرافت تأسیس مدرسه افتاد، عامه مردم که با هر پدیده تازه‌ای مخالف بودند و تأسیس این‌گونه مدارس را عامل اشاعه کفر و بی‌بند و باری قلمداد می‌کردند، از سپردن نوباوگان خود به این مدرسه پرهیز می‌کردند.

در این میان، روحانیان مجتهد و جهان‌شناس شهر، پسران خود را به مدرسه شوکتیه فرستادند و این ابتکار عمل، در اقبال سکنه شهر به این مدرسه مؤثر افتاد و دیری نپائید که افزون بر مردم شهر، اشخاص مطلع روستاهای دور و نزدیک نیز آمادگی پیدا کردند تا فرزندان خود را به مدرسه اعزام کنند. هادوی، به این موضوع در مقدمه دیوان خود چنین اشاره کرده است:

«من، حکمران معارف‌پژوه را در تأسیس مدرسه تشویق کردم و پسران را به مدرسه فرستادم و جنجال آقایانی را که از اصول اجتماعی بی‌بهره بودند، به چیزی نشمردم؛ چه، می‌دانستم که اگر این ملت

بر این جهالت بماند، به سرعت دستخوش اجانب می‌آید.»^{۱۲}

در ادامه، در سال ۱۲۹۹ش. / ۱۹۲۱م.، دومین مدرسه شوکتیه در منطقه محروم نهبندان و در سال ۱۳۰۰ش. / ۱۹۲۲م.، سومین مدرسه در دشت بیاض (خضری) افتتاح شد. در همان سال، نخستین مدرسه دخترانه شوکتیه نیز در بیرجند گشایش یافت و این‌گونه بود که به تدریج، یک دوره کامل متوسطه پسران و یک دوره سه ساله متوسطه دختران (سیکل اول دبیرستان) در آن شهر دایر گشت.^{۱۳}

در تمام این مدت، امتحانات نهائی این مدارس با حضور بازرسان اعزامی دولت از تهران از جمله احمد بیرشک و علی‌اصغر حکمت انجام می‌گرفت و امر آموزش با نظارت امیر در شرایط مطلوب پیگیری می‌شد. معلمان شوکتیه نیز عمدتاً برخی از علما، دانشمندان و باسوادان نامدار شهر و تعدادی از نیروهای خارجی یا ایرانی شاغل در بیرجند بودند و همواره سعی معلمان بر این بود تا حداکثر بهره را به شاگرد برسانند، نه اینکه صرفاً آنها را برای اخذ دیپلم آماده سازند.

این مدارس تا فروردین ۱۳۱۶ش. / مارس ۱۹۳۷م.، زیر نظر مؤسس آنها اداره می‌شد^{۱۴} و همه هزینه‌های آن (اعم از مخارج تحصیلی، حقوق معلمان و کارکنان، کمک هزینه تحصیلی شاگردان کم بضاعت، تجهیز کتابخانه و راه‌اندازی چاپخانه سنگی) به دستور امیر از محل درآمد موقوفات شوکتی تأمین و پرداخت می‌گردید.

در آن سال، چون بحث یکنواخت کردن برنامه‌های آموزشی در سراسر کشور مطرح شد، امیر این مدارس را به دولت واگذار کرد و اداره معارف (فرهنگ)، تولید آنها را عهده‌دار شد و از آن پس، درآمد موقوفات شوکتی، به ساخت یک باب بیمارستان و نیز توسعه لوله‌کشی آب آشامیدنی بیرجند اختصاص یافت. از همان زمان، سازمان

فرهنگ بیرجند توسعه زیادی پیدا کرد و بجز این شهرستان، فرهنگ سیستان و بلوچستان (مکران سابق) را نیز اداره می‌کرد. بعدها این مدارس، منشأ تحولات فرهنگی وسیعی در مناطق محروم جنوب خراسان و سیستان و بلوچستان گردید.

ویژگیهای ممتاز

۱- رایگان بودن مطلق تحصیل

در مدارس تاریخی - که نام آنها گذشت - برای تداوم خدمات، دست‌کم نیمی از دانش‌آموزان، ناگزیر از پرداخت شهریه بودند و به قول محبوبی اردکانی، این موضوع که عده‌ای به هر دلیل، مستحق پرداخت شهریه باشند و عده‌ای نباشند، در عالم کودکی، قابل درک نبوده و حتی در دارالفنون که عمدهٔ محصلانش از طبقات بالای اجتماع بودند، گاه موجب دلسردی شاگردان و نیز بروز پاره‌ای ناملایمات دیگر می‌شد.^{۱۵} بدیهی است که این مسئله در شهرستانها - که وضعیت مالی افراد، عموماً از متوسط به پائین است - خود به عاملی بازدارنده در مسیر تحصیل بدل می‌شود؛ بویژه در شهری چون بیرجند که از حیث درآمدزایی و تجارت، ظرفیت درخور توجهی نداشته و با شهرهایی چون بندر بوشهر (مدرسهٔ سعادت) و تبریز (مدرسهٔ رشديه) سنجیدنی نبوده است.

از سوئی، با تأمل در تاریخچهٔ مدرسهٔ سعادت بوشهر، می‌بینیم که شریان تداوم کار این قبیل مدارس، مستقیماً وابسته به پشتوانهٔ اقتصادی آنها و تمهیدات مربوط بوده و با انتقال احمدخان دریابگی (مؤسس مدرسه) از بندر بوشهر،^{۱۶} ساختمان مدرسه طی سالها نیمه‌تمام رها شد، حقوق دو سال معلمان به تعویق افتاد، امور آموزشی آن دچار افت شد^{۱۷} و در کل، این اقدام فرهنگی در معرض شکست قرار گرفت.^{۱۸}

همچنین، میرزا حسن تبریزی، زمانی که به

پشتوانهٔ امین‌الدوله، صدراعظم وقت، مدرسه‌اش در تهران رونقی گرفت، جمع قابل‌ی از محصلانش، سه تومان ورودیه و ماهیانه سه تومان شهریه می‌دادند. البته اعیان‌زادگان، هر سه ماه، سه تومان هم بابت نهار پرداخت می‌کردند. با وجود این، باز می‌بینیم که بر سر حقوق خود و دیگر معلمان، گاه اختلافاتی بین او و اعضای شورای معارف پیش می‌آمده است.^{۱۹}

حتی پس از روی کار آمدن امین‌السلطان، حقوق رشديه قطع شد و والدین نیز از باب احتیاط که مبدا مخالفان متنفذ رشديه به آنها یا کودکانشان آزاری رسانند، فرزندان خود را از مدرسهٔ رشديه بیرون آوردند و لذا مدرسه تعطیل شد. از سوئی، در خاطرات لرد کرزن^{۲۰} - که در اواخر عهد ناصری از ایران دیدن کرده - ملاحظه می‌شود که در اواسط عمر دارالفنون، بنا به پاره‌ای مسائل سیاسی مملکت، حقوق معلمان، شاید تا یک سال به تعویق می‌افتاد.^{۲۱}

از مثالهای مذکور، چنین برمی‌آید که با در نظر گرفتن مشکلات آن زمان، تنها نیت خیر متولی و فراهم ساختن امکانات اولیه برای برپائی یک باب مدرسه کافی نبوده، بلکه برنامه‌ریزی برای دوام و برقراری مدرسه نیز از اهمیت بسزائی برخوردار بوده است.

درک درست شوکت‌الملک از واقعیت‌های اجتماعی و تمهید او در مدیریت و تأمین هزینه‌های مدرسه از طریق موقوفات وسیع شوکتی، ضمن احیای سنت پسندیدهٔ وقف، استمرار خدمات فرهنگی را در این نهاد آموزشی تضمین کرد. امیر از محل همین موقوفات، عملاً به دهها نفر از دانش‌آموزان مستمند و واجد شرایط، کمک نقدی و جنسی می‌کرده و آنها را از حقوق و جیرهٔ معین سالانه برخوردار می‌کرد. وی برای هر یک از محصلان، سالی ۸۴ ریال پول کتاب، ۲۷۰ کیلوگرم جیرهٔ گندم و ۲ دست لباس در

این، در حالی بوده که فضای فیزیکی بیشتر مدارس آن روزگار، عمدتاً استیجاری بوده و به عنوان مثال، ساختمان مدرسه سعادت بوشهر، به جهت تنگناهای مالی، سالها پس از گشایش تکمیل شد و مدرسه رشديه نیز در بدو تأسیس، مکان مستقلى نداشت و بعدها به دليل ترس مردم از اجاره دادن خانه‌ای به میرزا حسن، مدرسه به مسجدي منتقل شد که البته به دليل تعصبات جاری، پیگیری آموزش در آنجا هم مقدور نشد.

۲- معلمان مدرسه

در تأسیس مدرسه‌ای به سبک جدید که علی‌القاعده می‌بایست مواد درسی روزآمدی چون ریاضیات، تاریخ، جغرافیا، هیئت، شیمی، فیزیک و زبان خارجه (فرانسه/ انگلیسی) در آنجا به شاگردان آموخته می‌شد، تأمین معلم مورد نیاز، از اهم احتیاجاتی بوده که ذهن متولی را مشغول می‌کرده است، آن هم بویژه در شهری دور از مرکز که طبعاً معلم امروزی و تحصیل کرده، انگشت شمار بوده است!

می‌دانیم که احمدخان دریابگی، مؤسس مدرسه سعادت بوشهر، برای این منظور دست به دامن انجمن معارف شد و شیخ محمدحسین را از تهران و بعد برادرش، شیخ عبدالکریم را از شیراز با خود به بوشهر برد و به این وسیله، هسته آموزشی مدرسه را تشکیل داد.^{۲۵}

مدرسه رشديه تبریز هم تا سالها، بازگشائی نشد تا نوبت به فراهم‌سازی معلم برسد! چرا که به فتوای پیشنهاد محل، مدرسه بسته شد و دانش‌آموزان را با چوب و چماق از آنجا بیرون راندند.^{۲۶} معلمان دارالفنون هم بیشتر اتریشی، فرانسوی، هلندی و لهستانی بودند و طبعاً در دیگر مدارس نوین تهران نیز، تأمین معلم با مشکلات بسیار کم‌تری نسبت به شهرستانها مواجه بوده است.

نظر می‌گرفت.^{۲۲} همچنین از باب تشویق شاگردان مستعد، سالانه برای آنها هدایائی نیز تدارک می‌دیده که طی مراسمی به ایشان اعطا می‌شده است.^{۲۳}

در همین زمینه، «اف. هیل»، یکی از رؤسای بانک شاهی سابق در بیرجند در سال ۱۲۹۲ ش./ ۱۹۱۴ م.، به این موضوع در یکی از نامه‌های ۳۳ گانه خود - که بعدها آنها را در قالب کتابی منتشر کرد - چنین اشاره کرده است:

«برای حضور در آخرین روز سال تحصیلی، دعوتنامه‌های کتبی از سوی مدیر مدرسه شوکتیه دریافت کردیم و آن دعوت را پذیرفتیم. ... پسر نائب‌الحکومه، شانه به شانه پسر نوکرش یا فرزند یک دکاندار قرار گرفته بودند. در اینجا بچه‌ها هیچ مبلغی بابت آموزش خود نمی‌پردازند و بعضی از فقیرترین آنها، لباس و غذای مجانی هم از مدرسه دریافت می‌کنند.»^{۲۴}

پُر واضح است که در چنین شرایطی، زمینه تحصیل دانش‌آموزان عامی مستعد، به شکل مطلوبی فراهم می‌شود و دیگر معذوریتی برای تحصیل آنها وجود نخواهد داشت. حضور چشمگیر فرزندان افراد عادی و متوسط بیرجند در مدرسه شوکتیه و نیز افتتاح شعبات اقماری آن مدرسه به منظور جذب شاگردان مستعد روستائی، خود، ویژگی ممتاز دیگری برای این قبیل مدارس شمرده می‌شود.

شوکتیه را همچنین باید از اندک مدارس آن زمان دانست که با دوراندیشی بانی‌اش، حتی پیش از تأسیس رسمی، ساختمان مستقل و مناسبی در جوار حسینیه شوکتی با کاربری آموزشی، برایش تدارک دیده شده و در اختیار قرار گرفته بود. بنای مدرسه، دارای اجزای معماری اصیل ایرانی از جمله: سردر ورودی، دالانها و دهلیزهای ارتباطی، حوضخانه، ایوان اصلی، گنبدخانه و حجره‌های اطراف صحن مرکزی بوده و از شرایط لازم برای بهره‌برداری آموزشی برخوردار بوده است.

شوکت‌الملک بر نیازمندی مدرسه به معلم ورزیده و ضرورت تأمین آن، آگاه بود و بیش‌تر به ظرفیتهای موجود در منطقه تکیه داشته و کم‌تر خود را به بیرون از شهر نیازمند می‌دیده است؛ هرچند که وی نیز در ابتدا برای گردش امور آموزشی و اداری مدرسه، از همیاری دو تن از مجربان امور آموزشی در تهران به نامهای میرزا احمد مدیر نراقی و شیخ احمد سلیمانی بهره گرفت که هر دو، کاشانی و معمم بودند.^{۲۷}

از طرفی، افراد سرشناسی چون کلنل علینقی خان وزیری، میرزا کریم رشدیه (مشهور به مفیدالملک و فرزند میرزا حسن رشدیه)، دکتر محمودخان کسروی، میرزا ابوالقاسم خان واثق، دکتر علی اکبرخان و نیز برخی از اعضای قنسولگری انگلیس و روس یا بانک شاهی مانند سید رضی خان هندی، مسیو رومینو، مسیو فردیناند، ژزف بریان و... - که عمدتاً به دلایل شغلی و مأموریت‌های دولتی، روزگار خود را در بیرجند می‌گذرانده‌اند - مدتی در امور آموزشی مدرسه همیاری داشته‌اند. با این حال، به دلیل کمبود امکانات رفاهی و دوری از مرکز، امیر تلاش زیادی در پرورش معلم بومی به خرج داد.^{۲۸} حسن‌انظام در تمامی شئون این مدارس، مرهون اعتقاد قلبی و دلسوزی معلمانی بوده که با معاش اندک می‌ساختند و به اهمیت کار خود ایمان داشتند.

بعدها می‌بینیم که برآیند کار این معلمان نیز چشمگیر بوده است و آینده تحصیلی ممتازی، در انتظار شماری از دانش‌آموختگان مدارس شوکتی بوده است؛ چرا که استادانی چون علامه سیدمحمد فرزانه (منتقد ادبی)، سیدغلامرضا سعیدی (اسلام‌پژوه و اقبال‌شناس)، دکتر محمدحسن گنجی (پدر جغرافیا و هواشناسی نوین ایران، استاد ممتاز دانشگاه تهران و دانشمند برگزیده همایش چهره‌های ماندگار)، دکتر محمدجعفر راثی (پدر ترویج کشاورزی در ایران و رئیس اسبق دانشگاه رضائیه)، دکتر محمداسماعیل رضوانی (استاد تاریخ مشروطه در دانشگاه تهران)،

دکتر جمال رضائی (استاد زبانهای ایرانی دانشگاه تهران)، احمد احمدی بیرجندی (پژوهشگر ادبیات فارسی و مؤلف کتابهای درسی)، دکتر محمود ناصح (حقوقدان و مستشار اسبق دیوان عالی کشور)، دکتر غلامحسین شکوهی (پدر تعلیم و تربیت نوین ایران، استاد دانشگاه تهران و دانشمند برگزیده همایش چهره‌های ماندگار)، دکتر کاظم معتمدنژاد (پدر علم ارتباطات ایران و استاد دانشگاه علامه طباطبائی)، دکتر غلامعلی ناصح (استاد روماتولوژی و رئیس اسبق دانشکده پزشکی دانشگاه مشهد)، دکتر رضا قنادان (استاد زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه مشهد)، دکتر محمدتقی راشد محصل (استاد فرهنگ و زبانهای باستانی پژوهشگاه علوم انسانی)، دکتر محمد مهدی ناصح (استاد ادبیات عرفانی دانشگاه مشهد)، دکتر محمدرضا شریف‌آزاده (استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی و رئیس مرکز مطالعات راهبردی دانشگاه آزاد اسلامی) و دهها چهره برجسته دیگر، روزگاری را در همین مدرسه یا شعبه‌های اقماریش و زیر نظر معلمان فرزانه آن گذرانده‌اند.

نکته دیگری که در بررسی تطبیقی مدرسان و متولیان این مدرسه با دیگر مدارس نوین ایران جلب توجه می‌کند، حضور پر رنگ و مشهود چندین نفر از اعضای یک خاندان و مشارکت گروهی آنها در اداره یا تدریس مدارس شوکتی است؛ آن هم در شرایطی که پرداختن به امور فرهنگی، لااقل در خارج از مرکز، اسباب درآمدزایی محسوب نمی‌گشته است. بی‌گمان، این پدیده نادر را نمی‌توان، امری عادی و تصادفی دانست؛ چرا که نمونه‌های دیگری از آن، در خود بیرجند یا مدارس مشابه در اقصا نقاط ایران به چشم نمی‌خورد و علی‌القاعده، دلیل آن را باید در انگیزه یا سابقه‌ای جستجو کرد که باعث شده است عده‌ای در این گوشه از کویر، برای این منظور مستعد و ممتاز شده باشند.

خاندان فرهنگی ناصح، نمونه‌ای تمام‌عیار و مثالی

برای مقابله با حساسیتهای فرهنگی رایج، مقرر کرد در تمام کلاسها، قرآن و کتابهای مذهبی تدریس شود و سالی چند روز در محل مدرسه، مجلس روضه‌خوانی برپا گردد.

از مقایسه جریان تأسیس مدرسه شوکتیه با دیگر مدارس آن زمان، چنین برمی‌آید که بجز مدرسه آمریکائی البرز که مدتی، شاخه‌ای دخترانه به نام مدرسه نوریخش به سرپرستی خانم دولتیل (همسر دکتر جردن، مؤسس مدرسه پسرانه) داشته، در اکثر مدارس، بخش دخترانه، مستقلاً دایر نبوده و در واقع، مؤسسان آنها، خود را درگیر پیامد اجتماعی آن نساخته‌اند. این، در حالی است که بانی شوکتیه، از حدود یک قرن پیش، درک صحیحی از این مطالبه اجتماعی داشته و لذا اندکی پس از گشایش مدرسه پسرانه و پس از هموار شدن نسبی راه، با درایت، بر مصائب قابل پیش‌بینی آن فائق آمده است.

وی به همین منظور، ضمن مشاوره مجدد با معدل‌الدوله کاشی، از او درخواست معرفی معلم ورزیده جهت استخدام در مدرسه نسوان شوکتیه کرد و بنا به پیشنهاد مشارالیه، خانم طوبا محمودی، دختر میرزا خانلرخان اعتصام‌السلطنه را - که از دانش‌آموختگان دارالمعلمات عالی بود - به بیرجند دعوت کرد و نامبرده نیز به این سبب که برادرش در همان زمان، کارگزار در بیرجند بود، به دعوت امیر پاسخ مثبت داد. در این مدت، معلمان این مدرسه، غالباً از خانمهای باسواد بیرجند و بعضاً همسران مأموران دولتی شاغل در این شهر بودند.^{۳۳}

می‌دانیم که در آن زمان، اعتقاد عامه بر این بود که دختران نباید بیش از خواندن قرآن، سواد داشته باشند و بویژه از آموختن خط به دوشیزگان خودداری می‌کردند؛ چراکه به باور آنها، باسواد شدن خانمها، از تقید آنان در انجام وظایف خانه‌داری می‌کاست.^{۳۴} شوکت‌الملک، برای فائق آمدن بر این مشکل و تشویق مردم، دختران خود را به مدرسه فرستاد و

عینی از این مورد شمرده می‌شود. خاندانی گسترده در جنوب خراسان که در آن زمان، حضور مؤثر و پُررنگ ایشان در اداره و تدریس مدارس شوکتی و بعضاً شعبه‌های اقماریش، وزنی به آن مدارس داده و نقشی تعیین‌کننده در این زمینه داشته‌اند. افرادی چون شیخ محمدرضا ناصح، میرزا احمد ناصح، شیخ علی‌اکبر ناصح، میرزا ذبیح‌الله ناصح، شیخ موسی ناصح، دکتر میرزا اسدالله ناصح، میرزا محمد ناصح، شیخ محمدرضا ناصح، شیخ اسماعیل سدید (ناصر)، ملا محمدعلی ناصح، میرزا سلیمان ناصح، حامد ناصح، میرزا محمدحسین ناصح، میرزا معصوم رجائی (ناصر)، محمدباقر پندور (ناصر)، منصوره ناصح، فاطمه ناصح، کلثوم ناصح، طوبا ناصح، مهین ناصح، معصومه سدید (ناصر)، کوکب ناصح، ریحانه ناصح، قدسیه ناصح.

جالب‌تر اینکه، قاطبه این تبار که امروزه در شهرهای مختلف پراکنده‌اند، همچنان به امور فرهنگی اشتغال دارند و دانش‌آموختگان بسیاری در مدارج عالی، در دامان خود پرورده‌اند.^{۲۹}

۳- توجه به آموزش دختران

در ایران تا آغاز جنبش مشروطه، تعلیم و تربیت دختران، صرفاً منحصر به مدارس خارجی بود.^{۳۰} از تحولاتی که در آستانه جنبش مشروطه به وجود آمد، تأسیس مدارس دخترانه ایرانی بود و از آن جمله:

۱. طوبا رشدی، در سال ۱۳۲۱ق. / ۱۹۰۴م. مدرسه دخترانه پرورش را تأسیس کرد که در چهارمین روز تشکیل، به دلیل مخالفت به تعطیلی کشیده شد.^{۳۱}
۲. بی‌بی خانم وزیراف، مدرسه دخترانه ملی دوشیزگان را در تهران، در سال ۱۳۲۴ق. / ۱۹۰۷م. تأسیس کرد که آن نیز با مخالفت شدید مواجه و تعطیل شد.^{۳۲}
۳. طوبا آزموده، مدرسه دخترانه ناموس را در تهران در سال ۱۳۲۶ق. / ۱۹۰۹م. تأسیس کرد و

توصیه او به عالمان شهر نیز در این باره مقبول افتاد و این مدرسه، رسماً در سال ۱۳۰۰ش/۱۹۲۲م. در محل عمارت قلعه افتتاح شد.

مردم که می‌دیدند بزرگان شهر، دختران خود را به مدرسه می‌فرستند، کم‌کم از آن استقبال کردند. تلاش مؤسس در استیفای حق تحصیل نسوان، بر وسعت جهان بینی او صحنه می‌گذارد و روحیه دلیری و در عین حال، تقیدش را به باورهای مذهبی نمایان می‌سازد؛ چرا که در تمام این مدت، تدریس قرآن و شرعیات، پایه‌پای آموزش علوم جدید، جزو جدانشدنی برنامه درسی شاگردان بوده است.^{۳۵}

به اعتقاد نگارندگان، ساده‌اندیشی است اگر اقدامات ریشه‌داری از این دست را، صرفاً جلوه‌ای از غربگرایی یا تشخیص سیاسی متناسب با حال و هوای مشروطه تعبیر کنیم و نیت این افراد را، تنها اغتنام فرصت و بهره‌برداری سیاسی بدانیم. قدر مسلم، اثرات مثبت این اقدام در ارتقای بینش زنان منطقه و بالندگی نهاد خانواده، انکارناپذیر بوده و شاید، وجود دست‌کم یک معلم زن از قدیم‌الایام در بیش‌تر خانواده‌های بیرجندی و تمایل غالب آنها را به اشتغال و مشارکت در فعالیتهای اجتماعی، از اثرات همین حرکت تاریخی بدانیم.

در کنار دیگر ویژگیهای یادشده، جلب حمایت مؤثر جامعه روحانیت را از مدارس جدید، تنها می‌توان در جریان تأسیس مدارس شوکتیه (چه پسرانه و چه دخترانه) ملاحظه کرد و این خود، از دیگر ویژگیهای گیرای این مدارس شمرده می‌گردد که در آن زمان، کم‌تر در جاهای دیگر مشاهده می‌شده است.^{۳۶}

جمع‌بندی

از آنچه گذشت و نیز با در نظر گرفتن تفاوت‌های ماهوی ایجاد هرگونه نوآوری در مرکز کشور در قیاس با دیگر شهرها، این واقعیت نمایان است که افتتاح مدرسه شوکتیه بیرجند در نوع خود و در

قیاس با دیگر مدارس همسان در خارج از مرکز، دارای ویژگیهای درخور توجه و بعضاً انحصاری است که ذهن هر پژوهشگر کنجکاوی را - که به پیشینه فرهنگی این سرزمین علاقه‌مند است - به سوی خود می‌گرایاند.

بی‌گمان، انگیزه اقدام به این‌گونه امور فرهنگی و عام‌المنفعه را، نمی‌توان در چیزی جز دوراندیشی، درک صحیح از اوضاع زمانه، وطن‌دوستی و علاقه‌مندی به توسعه کشور و ارتقای سطح بینش عمومی جامعه جستجو کرد. دانش‌آموختگان این مدارس، بعدها سنگ بنای فرهنگ و معارف شهرهای اطراف را از جمله زاهدان، زابل، قائن، فردوس، طبس، گناباد و کاشمر پایه‌ریزی کردند و در دیگر شهرهای خراسان و سیستان و بلوچستان نیز، بخش چشمگیری از معلمان آنها، از همین مدرسه برخاسته‌اند.

حتی به باور نگارندگان، اغراق نیست اگر موجودیت «مؤسسه آموزش عالی امیر شوکت‌الملک علم» یا همین «دانشگاه بیرجند» را - که در سال ۱۳۵۴ش/۱۹۷۵م. در اراضی موقوفه شوکت‌آباد، بنیانگذاری شد - نیز از ره‌آوردهای آتی همین مدارس پُرسابقه بدانیم که بازدهش به دگرگونی فرهنگی و اجتماعی در شرق کشور انجامید.

به این سبب، از همان زمان در جامعه بیرجند، کسب دانش، اهمیت بسزائی داشته و شخصیت افراد در برتری فضل، مقام می‌یافته و طبعاً این معیار سنجش و ارزیابی، دانش‌پژوهان را در طریق تعالی علم، انگیزه می‌داده است. برونداد این طرز تلقی نیز هم اکنون، فروغ دانشورانی است که روزگاری در همین مدرسه به تحصیل مشغول بوده‌اند و اینک نامشان در عرصه‌ای از علم و فرهنگ ایران زمین می‌درخشد.^{۳۷}

به پاس یکصدمین سال تأسیس مدرسه شوکتیه، در شهریور ۱۳۸۲ش، همایشی سراسری را سازمان آموزش و پرورش خراسان جنوبی با مشارکت

نهادهای فرهنگی منطقه، در جمع شمار بسیاری از دانش‌آموختگان پیشین آن، برگزار شد و طی آن، از مقام متولیان و مدرسان این مدرسه تاریخی، نکوداشت باشکوهی به عمل آمد.

پی‌نوشتها

- ۱- فریدون آدمیت، *امیرکبیر ایران* (تهران: خوارزمی، ۱۳۶۲)، ص ۱۶۵.
- ۲- حسین محبوبی اردکانی، *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران* (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۸)، جلد ۱، ص ۳۱۵.
- ۳- همان، ص ۳۷۶.
- ۴- همان، ص ۳۷۷.
- ۵- همان، ص ۳۸۰.
- ۶- یحیی دولت‌آبادی، *حیات یحیی* (تهران: فردوسی و عطار، ۱۳۶۲)، جلد ۱، ص ۲۹۱.
- ۷- نصرالله حدادی، «دارالفنون و مدارس جدید»، روزنامه *همشهری*، شماره ۲۸، (چهارشنبه ۱۱ مهر ۱۳۸۰)، ص ۳.
- ۸- اصغر ارشاد سرابی، «در جستجوی مدرسه شوکتیه». مجموعه مقالات همایش ادبیات کودکان و نوجوانان (بیرجند: دانشگاه بیرجند، ۱۳۸۱)، ص ۲۱.
- ۹- جمال رضائی، *بیرجندنامه* (تهران: هیرمند، ۱۳۸۱)، ص ۲۴۶.
- ۱۰- محمدرضا راشد محصل، *جستاری در تاریخ فرهنگ و آموزش نوین بیرجند* (تهران: سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۸۲)، ص ۱۳.
- ۱۱- آیت‌الله محمدهادی هادوی (۱۲۳۹-۱۳۲۵ ش. / ۱۸۶۰-۱۹۴۶ م.)، فرزند ملامحمدحسین در بیرجند متولد شد. پدر وی، از شاگردان نامی شیخ مرتضی انصاری و صاحب تألیفاتی در فقه و اصول بود. شیخ هادی، تحصیلات مقدماتی را در بیرجند و مشهد در محضر سیدمحمدباقر گلپایگانی گذراند و سپس به عتبات عالیات رفت و از محضر علمای بزرگی چون

میرزای شیرازی و آخوند ملامحمدکاظم خراسانی کسب فیض کرد. هادوی، از شاگردان زبده و خاص میرزای شیرازی به شمار می‌رفت؛ تا جائی که فرمان تاریخی تحریم تنباکو، به قلم او تحریر و نشر یافت. وی در کنار سیدحسن مدرس، از جمله فقیهان منتخب ناظر بر تصویب قوانین در نخستین دوره مجلس شورای ملی بود. ولی شخصاً از پذیرش این مسئولیت استعفا داد. وقتی که دلیل دوری جستن وی را از حضور در مجلس و به تعبیری علت این فرصت‌سوزی را از ایشان جویا شدند، اظهار داشت: «سیاست، حيله‌گر و از طاعون خطرناک‌تر است و روح انسان را مکدر می‌سازد. در سیاست، شخص، خود را مقید به تعهدات نمی‌داند و کم‌تر کسی است که از میدان آن، جان به سلامت برد. لذا با عدم ورود به آن دنیای آلوده، آخرت خود را تباه نکردم». شیخ هادی، پس از چند سال توقف در عراق و کسب اجازه روایت از میرزا حسین نوری و اجازه اجتهاد از آخوند خراسانی، به دعوت امیراسماعیل خان شوکت‌الملک، جهت تصدی امور شرعی بیرجند، در سال ۱۳۱۹ ش. / ۱۹۴۰ م. به موطن خود بازگشت. شیخ هادی، در رشد اجتماعی مردم بیرجند و زدودن باورهای لغزشمند مذهبی عوام، مانند قمه زدن، نقش مؤثری داشت. جالب است بدانیم، در زمانی که استفاده از میز و صندلی در خانه عالمان مذهبی متداول نبود و در عرف عوام، داشتن آن، تجددگرایی شمرده می‌شد، سراسر تالار پذیرائی شیخ هادی، با صندلی و نیمکت چیده شده بود. شیخ، در تبیین این موضوع گفته است: «مکلفم جامعه را به روشهای صحیح و منطقی رهنمون باشم؛ نه آنکه خود از شیوه‌های غلط تبعیت کنم. زمین، غالباً مرطوب و حاوی گرد و غبار است و لباس را ملوث و چروکیده می‌کند. از این رو، برای راحتی و سلامتی، بهتر است از صندلی استفاده شود.» از این فقیه روشن‌بین، علاوه بر کتابهای شرعی، دیوان شعری مشتمل بر ۳,۰۰۰ بیت به چاپ رسیده است. نامبرده، در سال ۱۳۲۵ ش. / ۱۹۴۶ م. در بیرجند بدرود زندگی گفت.

ابوالحسن آیتی، *خاطراتی از بیرجند و رویدادهای سیاسی* (تهران: نشر موفق، ۱۳۷۶)، ص ۲۵.

۱۲- فاطمه هادوی، *دیوان اشعار حاج شیخ محمدهادی هادوی* (مشهد: ارسلان، ۱۳۸۴)، مقدمه.

۱۳- راشد محصل، *پیشین*، ص ۱۷.

۱۴- همان، ص ۲۰.

۱۵- محبوبی اردکانی، *پیشین*، ص ۳۱۵.

۱۶- ... احمدخان دریاییگی، مردی فربه و بلند قامت بود و در کارها، مآل‌اندیشی نداشت. در گفتار بذله‌سرا و فحاش بود و در محاورات، خلط مبحث را دوست داشت. خیلی ساعی در تحصیل پول و در عین حال، سخت مُسْرِف و بذال بود. به همین دلیل، پس از انفصال از حکومت بنادر، مستأصل و تهیدست شد. در حالی که در ایام حکمرانی، عواید هنگفت داشت، برای پیشرفت یک مقصود، هر چه بود، از هر گونه تشبث مضایقه نمی‌کرد. او در سال ۱۳۳۸-۱۳۳۹ق. / ۱۹۱۹-۱۹۲۰م. در خرمشهر درگذشت و تنها اثر نیکوئی که از وی باقی مانده، مدرسه سعادت بوشهر است.

عبدالکریم مشایخی، *مدرسه سعادت بوشهر از چند زاویه* (بوشهر: مرکز بوشهر شناسی، ۱۳۷۷)، پاورقی ص ۶۰.

۱۷- با وجود تجلیل برخی نشریات از اقدامات شیخ محمدحسین و شیخ عبدالکریم در سالهای آغازین فعالیت مدرسه، لیکن سردبیر روزنامه معارف در سالهای بعد، مدیریت مدرسه را به علت بی‌توجهی به شیوه آموزشی و نیز کتابهای درسی در پایه‌های تحصیلی اول و دوم ابتدائی، مورد انتقاد قرار داده بود. وی، وجود دانش‌آموزان برتر را در سالهای بالاتر، منوط به فعالیت‌های آموزشی مؤثر در سالهای تحصیلی پیش‌تر عنوان کرده است و همچنین سهل‌انگاری در امر آموزش پایه‌های تحصیلی اول و دوم را، در افت تحصیلی دانش‌آموزان پایه‌های بالاتر مؤثر دانسته است. روزنامه معارف، سال اول، شماره ۶۰، ص ۴. بعلاوه، چند سال پس از افتتاح این مدرسه، در یادداشتی از خود شیخ عبدالکریم درباره وضع مالی مدرسه، آمده است: برای دو سال، معلمین

مدرسه، حقوق عایدشان نمی‌شد. مشایخی، *پیشین*، ص ۲۶.

۱۸- احمد دشتی، *نگاهی به تاریخچه مدرسه سعادت بوشهر* (نشر همسایه، ۱۳۷۸)، ص ۲۹.

۱۹- امین‌الدوله، حقوقی برای رشدیه از خزانه دولت مقرر کرده بود، ولی چون حقوق او و دیگر اعضای مکتب، بیش از حد متعارف به نظر می‌رسید و از سوئی، بودجه سنگینی برای مدرسه مشخص کرده و نهار مفصلی برای شاگردان و معلمان و دیگران معمول داشته بود، بین او و اعضای شورای معارف، اختلاف نظر پیش آمد. علاوه بر اینها، وی به جهت غروری که از یگانه بودن خود در مکتب‌داری ابتدائی داشت و به دلیل اتکای خود به مقام صدارت عظماء، با اعضای انجمن تندی می‌کرد.

محبوبی اردکانی، *پیشین*، ص ۳۷۷.

۲۰- جرج ناتانیل کرزن، متولد ۱۸۵۹م. / ۱۲۷۶ق.، تحصیلات خود را در کالج اتین و دانشگاه آکسفورد به پایان رسانید. در سال ۱۸۸۶م. / ۱۳۰۴ق. نماینده مجلس شد و سفر به دور دنیا را آغاز کرد. کرزن، در سال ۱۸۸۸م. / ۱۳۰۶ق. سفری به آسیای مرکزی کرد و یک سال بعد به عنوان خبرنگار روزنامه تایمز به ایران آمد و مدت ۶ ماه در ایران اقامت کرد. وی در این مدت، اطلاعات زیادی در موضوعات گوناگون جمع‌آوری کرد و پس از بازگشت به لندن، مطالعات وسیعی درباره ایران انجام داد و سرانجام در سال ۱۸۹۱م. / ۱۳۰۹ق.، دو جلد کتاب درباره ایران نوشت که حاوی اطلاعات مفصل و دقیقی درباره ایران می‌باشد. لرد کرزن، از آن پس تا پایان عمر عهده‌دار مشاغل مهم دولتی بود و سرانجام در سال ۱۹۲۵م. / ۱۳۰۴ش. در سن ۶۲ سالگی درگذشت.

بنگرید به: کرزن، جرج ناتانیل. *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غ. وحید مازندرانی (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲)، جلد ۱، صص ۳-۶.

۲۱- محبوبی اردکانی، به نقل از لرد کرزن چنین نوشته است: «... ایام تعطیل مدرسه زیاد است؛ تا جائی که اگر همه روزهای تعطیل را با هم جمع کنیم، معلوم

میرزا محمدعلی خان و مثمرالملک، همه «بابی» هستند. لذا رشدیه پس از تعطیلی مدرسه‌اش، از بیم مخالفان به آستان مقدس قم پناهنده شد و از آن پس، به ناچار تا آخر عمر در آنجا رحل اقامت افکند.

محبوبی اردکانی، پیشین، صص ۳۷۸-۳۷۹.

نقل قول خود رشدیه درباره مصائب افتتاح مدرسه، گویاترین سند اوضاع آن زمان است: «...هر دری از معارف باز می‌کردم و اسباب و مصالحی در آنجا مرتب می‌نمودم، مایعرفم را می‌بردند و قفلی از جهل بر در آن می‌زدند.»
۲۷- رضوی، عبدالحمید «تبیین اندیشه‌های تربیتی چهار مربی بزرگ ایرانی»، (رساله دکتری تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شیراز، ۱۳۸۳)، ص ۱۴۳.

۲۸- راشد محصل، پیشین، ص ۱۵.

۲۹- در زمینه پیشینه این خاندان، باید گفت که ظاهراً فردی عالم و باسواد از شش نسل قبل این تبار، موسوم به ملاشاه حسین، به دلیل پاره‌ای از تنگناهایی که در آن روزگار برای برخی از علما و اهل فضل شیعه وجود داشته، از کرمانشاهان تبعید شده و پس از طی طریق طولانی، در اطراف بیرجند در دهستان چهکندوک سکنا گزید. نسلهای بعد نیز چونان پدرانشان، به دلیل توجه به کسب علم و نیز مراوده با حاکمان محلی، طبعاً به امر تعلیم مکتبخانه‌ای و یا امور دفتری و دیوان سالارانه با عنوان مستوفی در دستگاه حکومتی منطقه اشتغال ورزیدند و به همین دلیل، اغلب در بین اطرافیان به لقب شیخ یا میرزا شهرت پیدا کرده بودند. همچنین، افرادی از این خانواده، عهده‌دار کرسی تدریس در مدرسه سنتی معصومیه بیرجند (اواخر قرن دوازدهم ق.) بوده‌اند. هنوز قرآن کاملی به خط زیبای میرزا عبدالجواد از چهار نسل قبل این خاندان، باقی است. کم‌کم زمانی که موضوع شناسنامه مطرح شد، به دلیل کسوت معلمی، نام خانوادگی «ناصح» را برای خود برگزیدند؛ تا اینکه مدرسه شوکتیه و به تدریج، دیگر شعبات آن افتتاح شد و طبعاً در آن شرایط زمانی، سهم چشمگیری از امور آموزشی این مدارس نیز به افرادی از این خاندان یا

می‌شود که مدرسه، سالی فقط ۶ ماه باز است و از قراری که می‌گفتند، غالب شاگردان تنبل‌اند. یکی از معلمین می‌گفت که موجب مدرسه، اغلب عقب می‌افتد؛ چنانچه موجب امسال را سال بعد می‌دهند.»

محبوبی اردکانی، پیشین، ص ۳۱۸.

۲۲- محمدعلی منصف، *امیر قائن* (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۴)، ص ۱۲۷.

۲۳- راشد محصل، پیشین، پاورقی ص ۱۷.

۲۴- اف. هیل، *نامه‌هایی از قهستان*، ترجمه محمدحسن گنجی (مشهد: مرکز خراسان‌شناسی، ۱۳۷۸)، ص ۵۵.

۲۵- دشتی، پیشین، ص ۲۰.

۲۶- به سبب مخالفت جدی سنتگرایان با اقدامات میرزا حسن تبریزی، دیگر کسی، دلیری اجازه دادن خانه‌ای را به وی برای برپائی مدرسه نداشت. رشدیه به ناچار با فروش کشتزارهای خود و اجازه علمای نجف، مسجد شیخ‌الاسلام تبریز را به مدرسه تبدیل کرد و در اتاقها، میز و صندلی و تخته سیاه گذاشت و در فاصله بین هر کلاس نیز، زمانی را به تفریح شاگردان اختصاص داد، ولی چون صدای زنگ مدرسه به صدای ناقوس کلیسا شبیه بود، بهانه به دست مخالفان داد تا جائی که ناچار شد از زنگ زدن در مدرسه بپرهیزد. این حرکت نیز سودی نداشت و مدرسه دوباره با یورش تاریک‌اندیشان بسته شد؛ درهای آن را با بیل و کلنگ شکستند و با نارنجکی که از باروت و زرنیخ ساخته شده بود، ساختمان مسجد را منفجر کردند. اینجا بود که رشدیه ناچار شد تا بازگشت مجدد آرامش، از ایران خارج شود. بعدها با روی کار آمدن امین‌الدوله در منصب صدارت عظمی، وی حامی قدرتمندی یافت و در تهران، توانست مدرسه‌اش را رونقی بخشد. با روی کار آمدن امین‌السلطان، رشدیه باز تنها و بی‌پشتیبان گشت. امین‌السلطان، خان باباخان را به عنوان ناظم، از خفیه بر مدرسه رشدیه گماشت و او نیز میرزا حسین، برادر میرزا حسن رشدیه را با خود متفق کرده و وی را به قیطره برده، سیصد تومان میرزا حسین گرفت و نوشت: من می‌دانم که برادرم با شیخ یحیی و آقا سیدحسن جبل‌المتین و

برخی از بستگان نشان محول گشت.

برای کسب اطلاع بیش‌تر درباره برخی از اعضای این خاندان، بنگرید به: رضائی، پیشین، صص ۹۰، ۱۵۲، ۲۲۳، ۲۳۴، ۲۴۸، ۲۵۰، ۵۸۳ و نیز راشد محصل، پیشین، صص ۲۰، ۵۹، ۶۱، ۶۲، ۶۵، ۶۸، ۶۹، ۷۵، ۷۸، ۸۳، ۸۵، ۸۷، ۹۲، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۲۳، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۶۱، ۱۶۵، ۱۶۶. همچنین ابراهیم صهبا، به یاد علامه فرزاد (تهران: ۱۳۵۸)، صص ۱۲۵-۱۳۰ و منصف، پیشین، صص ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۳، ۳۴۸.

پژوهندگان علاوه بر آثار مذکور، از توضیحات مفید حاصل از مصاحبه با دکتر محمدمهدی ناصح، استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد نیز مستند به شجره‌نامه این خاندان بهره برده‌اند که به این وسیله از ایشان سپاسگزاری می‌شود.

۳۰- سهیلا ترابی‌فارسانی، *اسنادی از مدارس دختران از مشروطیت تا پهلوی* (تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۸)، ص ۱۴. *فرهنگ ایرانشهر* نیز، تاریخ‌گشایش اولین مدرسه دخترانه را در دوازدهم مارس ۱۸۳۸م. / ۱۲۵۴ق. به سرپرستی خانم گرانت، همسر طیب هیئت تبلیغی نگاشته است. علی‌اصغر حکمت، *فرهنگ ایرانشهر* (تهران: کمیته ملی یونسکو، ۱۳۴۳)، ص ۱۲۰۷.

۳۱- همان، ص ۱۳.

۳۲- همان، ص ۱۴.

۳۳- منصف، پیشین، ص ۱۳۱.

۳۴- آیتی، پیشین، ص ۴۲.

۳۵- درخصوص اهتمام مؤسس شوکتیه نسبت به اجرای امور مذهبی در مدرسه، مهتدی، معلم شریعت آن مدرسه به نقل از امیر نوشته است: «اگر بدانم یک شاگرد بی‌دین از این مدرسه بیرون خواهد آمد، درب آن را خواهم بست.» محمدحسین مهتدی، *راهنمای سعادت و برهان ایمان* (مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۴۵) مقدمه. همچنین، باستانی‌پاریزی گفته است: امیر قاینات، در روزگار رضاخانی، روز عاشورا به محل مدرسه شوکتیه - که مکان تشکیل

دسته‌های مذهبی بود - می‌رفت و با سر و پای برهنه در جلو صف، همراه آنها به راه می‌افتاد. روز هشتم محرم نیز، دسته عزاداری مدرسه شوکتیه، متشکل از معلمان و شاگردان سیاهپوش، حضوری چشمگیر داشت.

محمدابراهیم باستانی‌پاریزی، *از سیر تا پیاز* (تهران: نشر علم، ۱۳۷۹)، ص ۵۳.

۳۶- این، در حالی است که در همان سالها، حتی در شهر بزرگی چون اصفهان نیز دو مدرسه باز شد ولی مخالفت علمای روحانی نگذاشت که پایدار بماند و حتی به یکی از بانیان آنها، حد شرعی زدند.

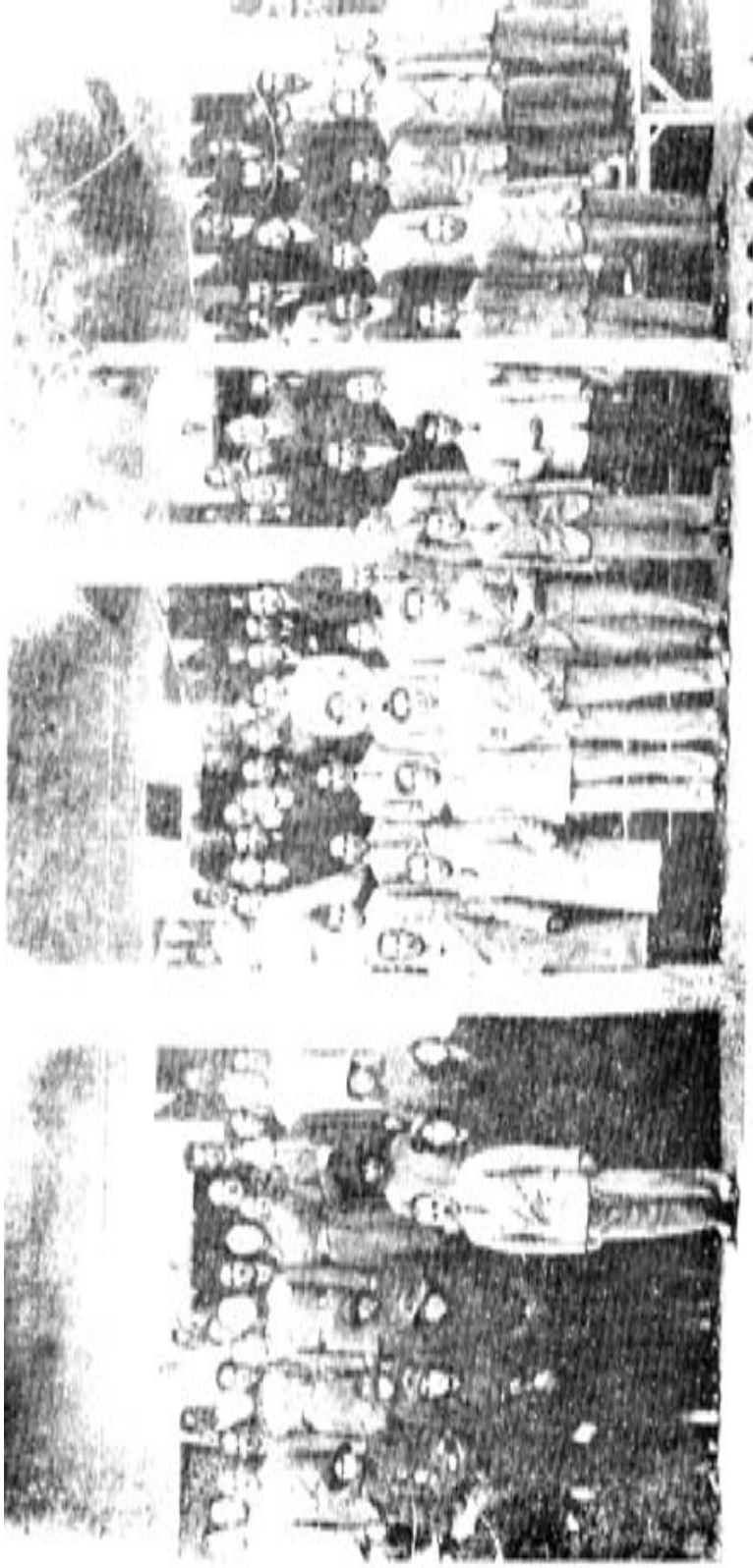
محبوبی اردکانی، پیشین، ص ۳۸۱.

همچنین ناظم‌الاسلام کرمانی، درباره سوء برداشت برخی از متعصبان و مردم عامی از میرزا حسن تبریزی (رشدیه)، نوشته است: «... در اوایل ورودش، مقدسین و بعضی از مردم، او را مثل یک کافر نجس‌العین می‌دانستند؛ چه که الف و باء را تغییر داده بود. همچنین خط افقی و عمودی یاد اطفال می‌داد ... دیگر آنکه می‌گفتند، اطفال را زبان خارجه تعلیم داده است. مجملاً رساله‌ای هم از بعضی علما تألیف شد در رد مدارس و تکفیر اولیای مدارس.»

ناظم‌الاسلام کرمانی، *تاریخ بیداری ایرانیان*، به اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی (تهران: آگاه و لوح، ۱۳۵۷)، ص ۱۷۴.

۳۷- پاپلی یزدی درباره شهرت فرهنگی بیرجند، چنین اظهار عقیده کرده است: «مدرسه شوکتیه، شاگردان ممتازی پرورش داد که شهر بیرجند را - که دارای سابقه فرهنگی و دانش‌پروری بود - به یکی از عمده‌ترین کانونهای علمی و فرهنگی کشور تبدیل کرد. این میراث علمی و فرهنگی گرانبها، امروز نیز پایدار است و بیرجند، از نظر شاخصهای علمی و فرهنگی، یکی از غنی‌ترین شهرهای کشور است.»

محمدحسن پاپلی یزدی، *فصلنامه تحقیقات جغرافیایی*، (شماره ۶۳-۶۴، زمستان و بهار ۱۳۸۰-۱۳۸۱)، ص ۳۵.



عکسی از معلمان مدارس شتوکتی شهرستان بیرجند در سال ۱۳۱۴:

ردیف اول از راست به چپ عبارتند از: دانشجو: میرزا اسدالله ناصح، اسد محمدی، علی اصغر قاضی، لطف علی تائبی، محمد حسین آقختاری، سید امین هاشمی، باقری، ذبیح الله ناصح، ناطقی و **دوینک لوزم**؛ مرتضی آیتي، محمد حسن جهان بین، محمد حسن گماشته (نیکنام)، مهدی خداجوی، علی شاهسونی، علی شفیعی، محمد حسن غنی، محمد رضا شفیعی، هادی سالک زاده، میرزا محمد ناصح، سردی، احمد بینا.



اسدالله علم به همراه پدرش محمدابراهیم شوکت الملک